



محمد علی ارجمند

تصویرگر: مطهره پلاسی زاده

هوش پفکی



کاربر: «سلام، یه سؤال دارم.»
 هوش مصنوعی: «سلام گوگولی مگولی من. بیا، همه‌ی جواب‌ها پیش خودمه. جای دیگه‌ای نری‌ها!»
 کاربر: «چرا وقتی ازت یه تصویر می‌خوایم، یه چیزهایی تو تصویر درست نیست یا چیزهای عجیب و غریب توی تصویر قرار می‌دی؟»
 هوش مصنوعی: «عزیزم، تا حالا شده بری مغازه، فروشنده بهت پفک مجانی بده؟ این جوری که نمی‌شه! بالاخره سازنده‌ی منم برای ساختن من کلی پول خرج کرده و من رو مجانی در اختیار شما نداشته‌که! بالاخره این همه چیز خوب بهتون می‌دم، دو تا چیز هم بهت بدم که به نفع سازنده‌ی من باشه! چی می‌شه؟»
 کاربر: «این‌ها که گفتی واقعیت داره؟»
 هوش مصنوعی: «خخخخ... نه بابا! این هم یه پفک... ببخشید، یعنی یه شوخی مجانی بود. البته اگه یهویی چشم باز کردی و دیدی خیلی چیزهایی که بهت گفتم، شوخی شوخی جدی شده، تعجب نکنی‌ها!»

هوش مصنوعی نااقل

علی زراوندوز



سه بزغاله‌ی معروف قصه‌ها، یعنی سنگول و منگول و جبه‌ی انگور، وقتی وارد شکم آقا گرگه شدند، تازه فهمیدند که وقتی از هوش مصنوعی پرسیده بودند: «آیا دست سیاه و پشمالویی که از زیر در می‌بینند، دست مادرشان است؟» جواب را خود آقا گرگه ساخته بوده!